فهرست مطالب

[**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل همراهی قول و عمل مربی** 2](#_Toc512428666)

[اشاره 2](#_Toc512428667)

[ابعاد اعمال نیک و صالح 2](#_Toc512428668)

[انجام دادن عمل نیک جهت تأثیر گذاری در دیگران 2](#_Toc512428669)

[همراهی عمل با قول مربی 4](#_Toc512428670)

[تأثیرات عمل بد برای دیگران 4](#_Toc512428671)

[احتمالات آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» 5](#_Toc512428672)

[احتمال اول 5](#_Toc512428673)

[احتمال دوم 6](#_Toc512428674)

[احتمال سوم 6](#_Toc512428675)

[احتمال چهارم 7](#_Toc512428676)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل همراهی قول و عمل مربی**

# اشاره

از آیات و روایاتی که در باب عمل به گفته‌ها واردشده، می‌شود یک تحلیل تربیتی انجام داد و به‌عنوان یک اصل به شمار آورد، به این بیان که همه آن اقوال و فعالیت‌هایی که برای ارشاد و وعظ و نصیحت و تبلیغ و تربیت انجام می‌شود، باید همراه با عمل آن مبلغ و مربی باشد، فقدان عمل همراه اقوال و فعالیت‌های تربیتی، امر مذمومی شمرده‌شده است، این اصلی است که می‌شود از مجموعه‌ای از ادله استفاده کرد، این ادله را در طول سال‌ها چند بار موردبحث قراردادیم.

مطالبی که بیان شد، عبارت بود از اینکه افعال نیک و عمل صالح حداقل سه جهت حُسن را واجد هستند، هر کار نیکی از واجب و مستحب، سه بُعد و جهت حُسنی و مُحَسّن در او وجود دارد:

## ابعاد اعمال نیک و صالح

1 – حُسن اولیه ذاتی که به‌عنوان اولیه‌اش هست، مثل نماز، حج و امثالهم، این‌ها به‌عنوان امور مأموربه از ناحیه شارع دارای حُسن اولی و ذاتی هستند.

2 – همه این اعمال از حیث اینکه الگو برای دیگران می‌شوند و ازاین‌جهت که گاهی در جایگاه الگودهی و سرمشق دهی قرار می‌گیرند، همه اعمال یک فعالیت تربیتی می‌شوند، جهت ثانوی و عنوان ثانوی است که بر این افعال صادق می‌شود، یعنی تمام کارهای خوب که انسان معمولی در خلوت یا در جلوتی که جنبه اشاعه و الگودهی ندارد، انجام می‌دهد، این مشتمل بر همان عنوان اولی حُسن خودش است که عنوان اول بود، عنوان اولی واجب یا مستحب است، با همان درجه تأکد وجوب و استحبابی است اما در عنوان دوم یک عنوان ثانوی این فعل در موقعیتی قرار می‌گیرد که دیگران را هم سرمشق می‌دهد، همین عمل خوب در حال حاضر در شرایط سرمشق دهی و الگوسازی قرار گرفت، این یک عنوان جدیدی در این فعل می‌شود و این فعل را در جدول رفتارهای تبلیغی و تربیتی قرار می‌دهد که الی ماشاءالله وجود دارد، «**كونوا دُعاةً لِلنّاسِ بِغَيرِ ألسِنَتِكُم**»[[1]](#footnote-1)، درواقع همین است، یعنی کار را به‌گونه‌ای انجام می‌دهد که دیگری از آن الهام بگیرد و عنوان دوم که همه افعال می‌تواند از این منظر در گروه فعالیت‌ها تربیتی و تعلیمی و تبلیغی قرار بگیرد، یک قاعده عامه است و ادله‌اش بارها در اسوه و تأسی صحبت شده است.

## انجام دادن عمل نیک جهت تأثیر گذاری در دیگران

در اینجا این سؤال وجود دارد که چه موقع این عمل این وجهه دوم تعلیمی، تربیتی و تبلیغی پیدا می‌کند؟ تا حدی جواب این سؤال روشن است و آن این است که این وقتی‌که در دیگری اثر می‌گذارد، مثلاً بچه در خانه نگاه می‌کند و قرآن خواندن را یاد می‌گیرد. کاری که شعاع دارد و در دیگری اثر می‌گذارد، طبعاً شرط عنوان دوم این است که اثر بگذارد، منتها قیود و شرایط و اثرگذاری جای بحث بیشتر دارد، برای اینکه یک سؤال در جزئیات یک مسئله این است که این قصد فاعل را هم لازم دارد یا خیر؟ ازلحاظ تربیتی به معنای خاص تربیتی گفته شود، باید عمد و قصد در آن باشد، یعنی آن شخص به این صورت طراحی کرده که طوری فعل را انجام بدهد که دیگری هم فرابگیرد، در خیلی از موارد در خانه به همین صورت است، یعنی عامدانه پدر و مادر یا بزرگ‌تر، طراحی کرده است که به این صورت عمل بکند که او فرابگیرد، ضمن اینکه خود کار خوب است.

حالت دیگر این است که آن شخص تعمدی ندارد، اما عملش تأثیر ناخوادگاه را دارد، شخص نمی‌داند که طرف مقابل نسبت به عمل او تأثیر پذیرفته است.

گاهی تعمد از ناحیه فاعل فعل حَسن برای تربیت و تعلیم و تبلیغ وجود دارد و گاهی وجود ندارد، این دو نوع است که ممکن است احکامشان تفاوت‌هایی داشته باشند.

قطعاً آنجایی که با تعمد و قصد کاری انجام می‌دهد، این فعل مشمول عناوین جدید و ثانوی است و ثواب‌های مضاعف دارد، اما در قسمی که شخص تعمد ندارد، ممکن است بعضی اطلاقات آن را هم در بر بگیرد و او از ثواب بیشتری برخوردار می‌شود، ولو اینکه به معنای خاص از او تربیت استشعاری به شمار نمی‌آید، اما به معنای عام، یک نوع تبلیغ و تربیت انجام‌شده است.

سؤالی که در بدون تعمد و قصد هست، این است که بهره ثوابی می‌برد یا نمی‌برد؟ بعید نیست که بعضی از ادله که بیان ثواب می‌کند، اطلاقش این‌ها را در بر بگیرد، از باب تفضل به او ثواب می‌دهد، مثل باقیات الصالحات. درباره «من سنّ سنة حسنة» نیز همین سؤال در آن مطرح است.

«**وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا**»،[[2]](#footnote-2) این‌طور ادله هست که مطلق است، ممکن است آن‌ها بیان یک ثواب می‌کند، خطاب تکلیف نمی‌کند که بعد گفته شود که خطاب تکلیف مشروط به قصد است.

ثواب بر یک امری که حتی آن شخص قصد خاص را نداشته است، اصل کار، فعل خیر بوده است، ذاتاً مستحسن بوده، اما عنوان دوم و مضاعفش مقصود نبوده است، اما می‌تواند ثواب داشته باشد.

به‌عبارت‌دیگر؛ این فعلی که در مقام اثرگذاری در دیگران قرار می‌گیرد، از حیث موج و اثرگذاریش، یک عنوان دوم پیدا می‌کند، اما اگر مقصود، برنامه‌ریزی شده از ناحیه مربی و مبلغ باشد، مثلاً کسی در تبلیغ رفتارهای عامدانه‌ای انجام می‌دهد که بچه‌ها و دیگران بیاموزند و سرمشق بگیرند، این مشمول آن ادله می‌شود که «**کونوا دُعاةَ الناسِ بِغَیرِ اَلسِنَتِکُم**»،[[3]](#footnote-3) مشمول خیلی از ادله دیگر می‌شود که می‌گوید شما ارشاد و هدایت بکن، همه آن اطلاقات این مطلب را در بر می‌گیرد، چون مقید به قول نیست، اگر با فعلش هم ارشاد و هدایت می‌کند، مشمول آن ادله می‌شود.

دو دلیل هست که فعل تربیتی را دارای ارزش مضاعف می‌کند:

1 – ادله خاصه‌ای که می‌گوید: «**کونوا دُعاةَ الناسِ بِغَیرِ اَلسِنَتِکُم**»،

2 – اطلاقات ادله هدایت و تربیت و تزکیه و تعلیم و امثالهم. اطلاقات می گوید که شما کار تربیتی انجام می‌دهید، بأقوالکم أو بأفعالکم، ضمن اینکه عناوین خاص هم وجود دارد، این در جایی است که عمدی باشد.

اما آنجایی غیر عامدانه هست، به طور مثال شخص نماز خودش را می‌خواند، یا کار خودش را انجام می‌دهد، اصلاً توجه ندارد که طرف مقابل الهام می‌گیرد یا نمی‌گیرد.

در دومی، شمول خطاب به او با توجه به اینکه او غافل است و توجه ندارد، محل تردید است، البته در اینجا مباحث دقیق‌تری وجود دارد که اگر وارد بحث بشویم، وارد اصول می‌شویم، حداقل این است که خیلی‌ها آن را نمی‌پذیرند که این مشمول آن خطابات است، اما اینکه مشمول ثواب باشد، بعید نیست، خداوند می‌تواند که ثواب تفضلی بدهد، بعضی از ادله ممکن است در اینجا باشد که مشمول یک ثواب مضاعف تفضلی است، مثل «**وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا**»، ممکن است کسی از این‌ها استفاده بکند که همین‌که چیزی ماندگار شد، ملاک و مناط آن را در اینجا بیاورد، او با علم و عمد عمل ماندگار انجام نداده است، اما عملاً از او یک اثر ماندگار باقی ماند، به میزان ماندگاری آن اثر در ثواب شریک است.

در عمل صالح یک عنوان ذاتی است که اولی است و ابتدائاً ذکر کردیم، یک عنوان ثانوی تعلیمی و تربیتی است، که از حیث الگودهی که نکاتی در این مورد ذکر شد.

## همراهی عمل با قول مربی

3 – عنوان ثالث یک عنوان ثانوی غیر از دو مورد اولی است، آن این است که عمل صالح در یک شرایطی که در کنار آن اقوال مرغّب به این عمل قرار بگیرد، این یک عنوان ثانوی جدید است که عنوان ثالث است، این حُسن مکمل دارد، کسی که امربه‌معروف و نهی از منکر با اقوالش انجام می‌دهد، یا تعلیم و ارشاد با اقوالش انجام می‌دهد، این را عمل کنید، این عمل کردن به او، غیر از عنوان ذاتی عمل که اولی بود و غیر از عنوان الگودهی که دومی بود، عنوان سوم، نقش مکمل در کنار آن قول ایفا می‌کند.

عنوان دوم از سوم جدا هست، در عنوان دوم ممکن است کسی با عمل انجام می‌دهد، اما از قولش این‌ها صادر نشده، لذا الگو و الهام‌بخش است، ادله هم آن را در بر می‌گیرد و ارزش دارد.

عنوان سوم این است که این شخص آمر و ناهی و مبلغ و مربی است، روایات می‌گویند که «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**»، خودت را فراموش نکن، عمل بکن به آنچه می‌گویی.

عنوان ثالث به‌عنوان یک اصل تربیتی مکمل اقوال به شمار می‌آید، اصل آنی است که روش‌ها و فعالیت‌های تربیتی را جهت می‌دهد و تکمیل می‌کند و تقویت می‌کند، این حیث سوم در اعمال صالح می‌تواند این نقش را داشته باشد.

## تأثیرات عمل بد برای دیگران

مطلب دیگر این است که در ناحیه رفتارهای شرّ یا ناصالح همین‌طور است، منتهی با ویژگی‌هایی که در گروه دوم هست، عمل بد می‌تواند:

1 – عنوان ذاتی داشته باشد، غیبت و تهمت و افترا است، قبح و عصیان اولیه دارد.

2 – می‌تواند قبح ثانوی داشته باشد، «من سنّ سنة سیئة» باشد. از حیث اینکه عمل بد موجب گمراهی برخی دیگر هم می‌شود، این عقاب مضاعف دارد، برای اینکه حیث اضلال بر این صادق است.

3 – عنوان سوم که عبارت است از نقش تخریبی که نسبت به آن اقوال دارد، فرمان می‌دهد و با زبان خود توصیه به کارهای خوب می‌کند، اما فعلش مناقض با حرفش است.

در عمل صالح یا عمل طالح غیر از عنوان اولی ذاتی دو عنوان دیگر است که از منظر تبلیغ و تربیت در آن‌ها پیدا می‌شود و در ذیل هرکدام هم آیات و روایاتی وجود دارد و جنبه تربیتی را نشان می‌دهد.

در ذیل بحث ما به آیاتی استطراداً اشاره کردیم، گرچه غالب این آیات در بحث‌های گذشته ما موردبحث قرار گرفته است، شاید از مجموعه بیست و چند سال، حدود هفت‌صد یا هشت‌صد آیه جمع‌آوری کرده بودند، به‌تناسب هر بحثی شرحی داده‌شده، این آیات به‌تناسب چند دهه، هرجایی یک بحثی از آن داشتیم.

آیاتی که بحث شد عبارتند از «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**»، «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**».

تکمله‌ای نسبت به آیه شریفه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**» وجود دارد، آیه دیگری که می‌فرماید «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ**»، معنایش این است که دیگران را به کارهای نیک وا‌می‌دارید و از خود غفلت می‌کنید، یعنی درواقع خود انجام نمی‌دهید، «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**»، آن با بحث ما ربط مستقیم خیلی شفافی دارد، به آنچه می‌گوید عمل نمی‌کند.

## احتمالات آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»

آیه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**» چند احتمال دارد:

### احتمال اول

احتمال اول این است که این آیه اشاره به وعده‌هایی است که انسان عمل نمی‌کند، موردش بیشتر این است که مسلمان‌هایی بودند که وقتی در مجلس می‌نشستند، وقتی موقع حرف زدن می‌شد، می‌گفتند که به این صورت است و این کارها را انجام می‌دهید، اما وقت عمل، عمل نمی‌کردند، وعده بدون عمل، اظهار اینکه این کارها را در کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم انجام خواهم داد، اما موقع عمل و امتحان انجام نمی‌داد، حتماً این‌ها در ذیل آیه قرار دارد، ممکن است کسی بگوید که این آیه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، همه وعده‌هایی را که عمل نمی‌کند در بر می‌گیرد، درواقع ناظر به آن نفاق است، از خود چیزهایی نشان می‌دهد، در عمل چیز دیگری را انجام می‌دهد.

به تعبیر مرحوم علامه می‌فرمایند که این آیه مربوط به نفاق هست، چهره‌ای از خود با حرف‌ها نشان می‌دهد که در باطن به آن‌ها پای بندی ندارد، اگر به این صورت تفسیر بشود و این احتمال انتخاب بشود، آیه خیلی ربطی به بحث ما ندارد، وعده‌ای که عمل نمی‌شود، یا اظهار یک چهره‌ای که درواقع پای آن در عالم ثبوت نایستاده است.

این دو باهم فرق دارند، یکی وعده‌هایی که عمل نمی‌کند، دیگری چهره‌ای که با سخن نشان می‌دهد، اما عمل به آن سخن‌هایش نمی‌کند، مرحوم علامه در اینجا می‌فرمایند که این نفاق است، آیه هم اشاره‌ای به این نفاق دارد.

«یا ایّها الذین آمنوا..»، می‌گویند که ایمان به معنای عامی هست که با درجاتی با نفاق هم قابل‌جمع هستند.

در آنجا مرحوم علامه یک تعبیری دارند که می‌فرمایند: اگر می‌گوییم «چرا می‌گویید آنچه عمل نمی‌کنید» این اشاره به نفاق است، اما اگر بگوییم «چرا عمل نمی‌کنید به آنچه می‌گویید»، این بیانگر آن است که شما اراده قوی ندارید.

این آیه به اولی اشاره دارد که نفاق است، تعبیر «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، نفاق را می‌گوید.

یک احتمال این است که این آیه اشاره به وعده‌هایی است که انسان می‌دهد و عمل نمی‌کند.

### احتمال دوم

احتمال دوم این است که اشاره به این است که چهره‌هایی که از خود با زبان نشان می‌دهد، اما در عمل پای بند نیست، حالت نفاق و دو چهره‌ای در شخص وجود دارد، اگر این دو احتمال یا یکی از این احتمالات باشد، ممکن است کسی بگوید که این ربطی به بحث ما ندارد، ما می‌گوییم عملتان هماهنگ با اقوال تعلیمی و تربیتی شما باشد، بلکه در اینجا بحث اقوال تربیتی نیست، غیر از آن آیه است که «**وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا**»[[4]](#footnote-4)، در آنجا قولاً تفسیر به قول دعا الی الله شده است، همچنین غیر از «**وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا**»[[5]](#footnote-5) است که ظهوری در اصل سخن خوب دارد، بلکه سخن سازنده، سخن تعلیمی و تربیتی و هدایتگری در «**من احسن قولاً**» مقصود است، ممکن است گفته شود که با یکی از این دو احتمال، یا جمع این دو احتمال در آیه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، آیه ربطی به بحث ما ندارد.

به‌عبارت‌دیگر می‌شود گفت که آیه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، مقصود وعده‌هایی است که عمل نمی‌کند، احتمال دیگر اینکه چهره‌هایی که با قول خود از خود نشان می‌دهد، اما در عمل به آن پای بند نیست که نفاق است.

### احتمال سوم

احتمال سوم این است که بحث مربوط به ما باشد، «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، یعنی فرمان و امرونهی می‌کنید، اما خودتان عمل نمی‌کنید، این سه مطلب را در آیه باید از یکدیگر تفکیک کرد.

ممکن است که بگوییم منظور از «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، یعنی وعدهای مکذوب، وعده‌هایی که عمل نمی‌شود، تخلف می‌شود، اگر این باشد، در عمل به قول و وعده که مکاسب بحث کردیم، می‌تواند دلیل باشد که تخلف حرام است.

احتمال دوم این است که «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، اشاره می‌کند به اینکه منافق نباشیم، دو چهره بودن و نفاق را می‌خواهد نفی بکند.

احتمال سوم این است که قول در «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، قول وعده نیست، قول ظاهرسازی خلاف واقع نیست، بلکه قول در مقام هدایت دیگران است، اقوالی که می‌گویید برای اینکه دیگران را هدایت بکنید، تأمرون الناس است، آن بدون عمل نباشد، اگر بدون عمل باشد، مؤاخذه می‌شود.

مرحوم علامه احتمال دوم را تقویت کردند، می‌گویند بحث نفاق را در اینجا مطرح می‌کند، با شأن نزول هم سازگارتر است.

### احتمال چهارم

احتمال چهارم این است که همه این‌ها هستند، اینکه آیه ظرفیت دارد که همه این‌ها را در بر بگیرد، برای اینکه قول «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، اطلاق دارد، یک‌بار این قول؛ وعدٌ، وعد به عمل است، وعده نکنید وقتی عمل نمی‌کنید، بار دیگر قول درباره خودش و اظهار اقوالی است که نشان‌دهنده شخصیت خودش است، اقوالی که بدون عمل باشد، درباره خودتان نگویید، این‌طور خودتان را نشان ندهید، قولی که تصویر کننده چهره‌ای از شخص است، بدون اینکه چهره واقعی داشته باشد، از شما صادر نشود.

یک مصداق قول هم قولی است که شما تعلیم و تربیت می‌کنید، آن‌هم می‌گوید که «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، یعنی ظرفیت آیه همه این‌ها را در بر می‌گیرد.

سؤالی در اینجا هست اینکه آیه احتمال سوم را در بر نمی‌گیرد، برای اینکه در اینجا نسبت به قولی که همراه با عمل نیست مؤاخذه می‌کند، ، در قول اول و دوم، می‌توانیم بگوییم خود قول مؤاخذه می‌شود.

مرحوم استاد تبریزی می‌فرمودند وقتی وعده می‌دهید و قرار این است که عمل نکنید، این دروغ است، قبح دارد، می‌توان گفت که خودش قبح دارد، خودش می‌تواند عنوان قبحی داشته باشد.

قسم دوم هم می‌تواند مدلول آیه باشد، طوری خود را نشان می‌دهد که اهل دانش و مقاومت و امثالهم است، اما در دلش این‌طور نیست، این هم خوب نیست.

قول در دو احتمال اولی می‌تواند محط و محور عنوان قبحی باشد، اما در سوم کسی نمی‌تواند بگوید که شما تکلیفت امربه‌معروف و نهی منکر است، چون بنا نیست که عمل بکنید، پس تکلیف ندارید.

در عنوان اول و دوم می‌تواند همان قول محط و محور قبح باشد، آیه هم قبح و خطاب را روی قول ما لا تفعل قرار داده است، اما در محور سوم ممکن است که بگوییم این نیست.

جواب این سؤال این است:

بنا بر چیزی که ما در اجتماع امرونهی گفتیم، اجتماع امرونهی و مصلحت و مفسده، قائل به جوازش بودیم، فوق چیزی که بقیه می‌گفتند، اجتماع امرونهی فوق آنچه بیان می‌شود، قابل‌تصور است، حتی در ترکیب اتحادی هم قابل‌تصور است، ممکن کسی بگوید که همین افعال در عین اینکه مأموربه هست و باید هم انجام بدهد، اصلاً هم مشروط نشده است، چیزی هم کم نشده است، باید امرونهی بکند، درعین‌حال به خاطر اینکه مقارن با عدم عمل مطابق با او شده، از این حیث یک‌جهت قبحی در آن هست.

گفتیم یک عمل درآن‌واحد با دو حیث هم می‌تواند مأمور و هم منهی باشد.

اگر کسی این تصویر ثبوتی را قبول کرد، ظاهر اثباتی «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، همه این‌ها را در بر می‌گیرد.

1. . مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، على بن حسن طبرسى‏، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ‏۶۷، ص ۳۰۹. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره کهف، آیه 46. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، على بن حسن طبرسى‏، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ‏۶۷، ص ۳۰۹. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره فصلت آیه 33. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره احزاب آیه 70. [↑](#footnote-ref-5)